

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

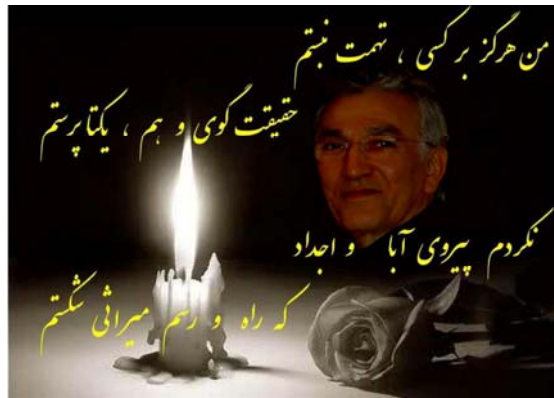
afgazad@gmail.com

Literary-Cutural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۴ سپتمبر ۲۰۲۱



سنگ تقدیر

نَخَلد در دلِ غم‌دیده ما خار کسی
فارغ از پرده اسرارم و از سیر، فاقد
سَر دیوار پریدن، نبود در خور ما
بی اجازه ننهادیم به جانی قدمی
عُمر ما صرف شدی در پی دلداری خلق
گرد نا کامی ایام ز رخسار رقیب
سنگ تقدیر خمیر کرده ام از ناخلفان
ما که در قالب اشعار به تسخیر دلیم
سارق دل لقب از مهد حسادت آمد
یوسف مصرم و بازار زلیخاست به جوش
گرچه افتاده به چاه حسد و کینه و بغض
کس نداند که چه ها میکندا دست قضا
دست تقدیر، بالاخر ز کجا برد کجا
"نعمتا" دست قدر دامن تقدیر گرفت
تار ما را نَبَرَد، تیغ و نه تلوار کسی
خَم به ابرو نزنم از گپ و گفتار کسی
دزد شبگرد نهد پا، سَر دیوار کسی
به دل و نه به خیال و نه به افکار کسی
بهر دلداری خود می نشدم یار کسی
آنقدر چیده که تا خود شده ام زار کسی
سوختم بس به تنور غم بسیار کسی
هرگزم ترسی نه از باور و انکار کسی
آنکه خود قاتل احساس و علمدار کسی
عالمی بی خبر از نرخ و خریدار کسی
گرگ، بدنام شد از پیرهن پار کسی
تا به جولان، قلم و واژه به پرکار کسی
عالمی بی خبر از رونق بازار کسی
قسمت ما ز قضا، بسته سَر دار کسی

سنگ تقدیر

نخند در دل غمیدۀ ما خارا کسی
فارغ از پرده اسرارم و از سر، فاقدا
سر دیوار پریدن، نبود در خورما
بی اجازه نتشادیم به جایی قدامی
عمر ما صرف شدی در پی دلداری خلق
کرد ناکامی ایام ز رخسار رقیب
سنگ تقدیر خمیر کرده ام از ناخلفان
ما که در قالب اشعار به تخیل دلیم
سارق دل لقب از مہد حادت آمد
یوسف مصرم و بازار زیناست به جوش
گرچه افتاده به چاه حسد و کینه و بغض
کس نداند که چه ما میکنند دست تھنا
دست تقدیر، بلا خسر ز کجا برد کجا
« نعمتا » دست قدر دامن تقدیر گرفت

تار مارا نبرد، تیغ و نه تلوار کسی
خم به ابرو نزنم از گپ و گفتار کسی
دزد شبگرد نهد پا، سردیوار کسی
به دل و نه به خیال و نه به افکار کسی
بهر دلداری خود می نشدم یار کسی
آفت در چیده که تا خود شده ام زار کسی
سو خستم بس به تور غم بسیار کسی
هرگز ترسی نه از باور و انکار کسی
آنکه خود قاتل احساس و علمدار کسی
عالی بی خبر از نرخ و خسریدار کسی
گرک، بد نام شد از پیرهن پار کسی
تا به جولان، قلم و واژه به پرکار کسی
عالی بی خبر از رونق بازار کسی
قیمت ما ز تھنا، بسته سری دار کسی

